Date	No.	Date	No.

RULES:—

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over - due.

انت ولیی فی الدنیا والآخرة

نام حق

در مطبعه ولی محمد طبع شد

بسم الله الرحمن الرحیم

توحید باری تعالی

نام حق بر زبان همی رانیم ‌ ‌ ‌ که بجان و دلش همی خوانیم

ملک و صانع و قدیم و حکیم ‌ ‌ ‌ خالق و رازق و رؤف و رحیم

هر چه هست از بلندی و پستی ‌ ‌ ‌ همه زو یافت صورت هستی

طاعت اوست فرض عین شد ‌ ‌ ‌ بر همه خلق همچو دین شد

داد مارا کتاب تا خوانیم ‌ ‌ ‌ کرد مارا خطاب تا دانیم

هر چه او گفت آن کنیم همه ‌ ‌ ‌ طاعت او بجان کنیم همه

انچه او گفت غیر آن کردن ‏— نیست سودی بجز زیان کردن
روز و شب طالب فضول ویم ‏— پیرو امت رسول ویم

نعت سید المرسلین صلی الله علیه وسلم

شکر حق را که پیشوا داریم ‏— پیشوای چو مصطفی داریم
مهتر و بهتر و گزین همه ‏— سرور و خاتم و نگین همه
او شریعت بیان کند ما را ‏— او طریقت عیان کند ما را
صلوات خدای بر وی باد ‏— تا بروز جزا بپایی باد
امت او و دوستدار ویم ‏— دوستدار چهار یار ویم
چون ابو بکر و هم عمر عثمان ‏— مرتضی دان علیهم الرضوان
رحمت حق نثار یارانش ‏— باد و بر جمله دوستدارانش

آغاز کتاب مستطاب واعتذار از جانب مصنف کتاب

ای مصلی بیا طهارت کن ‏— خانهٔ دین خود عمارت کن
چون بیاری طهارت ظاهر ‏— باطنت نیز حق کند طاهر

آن طهارت که قسم جسم آمد / طهارت را همه سه قسم آمد

تن بغسل و وضو چو پاک کنی / آب گر نیست قصد خاک کنی

شرح این هر سه نوع را گویم / زانکه چوگان شرع را گویم

در طهارت فریضه و سنت / بر تو خوانم روان بی منت

پس بیان نماز و روزه کنم / توشهٔ عمر پنج روزه کنم

آبدست و نماز باید کرد / دل مقام نیاز باید کرد

روز محشر که جان گداز بود / اولین پرسش از نماز بود

پس مکن در نمازها تقصیر / تا در آن روز باشدت توقیر

خود ندانی چه پیش گو گفته است / در معنی نگر که چون سفته است

غم دین خور که غم غم دین است / همه غمها فروتر از این است

غم دنیا مخور که بیهوده است / هیچ کس در جهان نیاسوده است

من بعجز و قصور معترفم / فی چه نادان احمق و خرفم

پیش ازین گفته‌اند اهل سلف / عذر من صنف فقد استهدف

لیک بر قدر خویش کوشیدن | به ز بیکاری و خموشیدن

نکنی عیب گر تو بتوانی | که در او طعنه بپوشانی

من بقدر مجال کوشیدم | قصه را بر تو نظم پوشیدم

اسپ تازی اگر چه بنازد | لاشه جز خویشتن نیندازد

صد و هفتاد بیت و ده باب است | لایق روزگار اصحاب است

موجز و دلپذیر افتاد است | لاجرم بی نظیر افتاد است

این ترا یادگار از شرفست | نام او در جهان بهر طرفست

از بخارا است مولد و منشیش | در خراسان علوم مکتسبش

یا الهی بده تو توفیقش | راه بنما بسوی تحقیقش

باب اول در بیان وضو و این مشتمل بر پنج فصل است فصل اول در فرائض وضو

در صباح و رواح و لیل و نهار | در وضو هست جز فریضه چهار

شستن روی و دست و مسح سر | شستن پای ها بنزد معتبر

ربع سر مسح فرض باید دید | لازمش هیچ فرض باید دید

[illegible]

فصل دوم در سنتهای وضو

سنت آبدست ده باشد	هر که دانست مرد فرزانه باشد
شستن دست پیش مسواک	نام حق گفتن از دل پاک
مضمضه مسح گوش و سر تنها	بسته گر است شستن اعضا
سر انگشت پای را تخلیل	سنت آمد ز مصطفی بی قیل
باز تخلیل لحیه استنشاق	گفتم این جمله را علی الاطلاق
عضو کز هر کسی روا نبود	راندن آب جز دو ابرو نبود

فصل سوم در مستحبات وضو

در وضو شش ز مستحبات است	نیت آن شش موالات است
همه سر مسح و انگهی ترتیب	بمیامن بدایت از تادیب
گر تو مسح از سر عمل گیری	مسح کردن از این قبل گیری

فصل چهارم در مکروهات وضو

آب اندر دهان و در بینی	بکف چپ کراهیت بینی

آب بر روی سخت تر کردن — عورت خویش را نظر کردن

توی ز آب شستن از عمدا — سخن اندر مقام مستنجا

ور تو بینی برست قسابانی — در میان کراهیت مانی

هر که این شش کراهیت آرد — دایم اندر رفاهیت ماند

باب دوم در بیان شکنندهای وضو

آنچه از پیش و پس عیان گردد — آن شکست ترا زیان گردد

مگر آن باد کان ز پیش بود — که وضو هم بجای خویش بود

ریم و خون گر روان همی باشد — قی کنی پر دهان همی باشد

خواب تکیه زده وضو شکند — تکیه بر خواب هیچکس نکند

قهقهه در نماز و بیهوشی — یا ز دیوانگی و مدهوشی

هر که را شد مباشرت فاحش — فرج بر فرج داشته و ربالش

باب سوم در غسل و آن مشتملست بر سه فصل فصل اول در بیان فرایض غسل

هر که با دانش و تمیز بود — فرض در غسل او سه چیز بود

آب در بینی و دهان کردن	بر همه عضو خود روان کردن

فصل دوم در بیان سنتهای غسل

سنت غسل جملگی پنجست	یاد گیرش که بهتر از گنجست
شستن دست و فرج و پلیدیش	دور کردن نجاست از تن خویش
پس وضو ساختن ز بهر خدا	شستن تن سه بار سر تا پا
آن زنانی که موی را بافند	شاید آن موی اگر نشکافند
در تگ مو چو آب را رانند	بافه خشک همچنان مانند

فصل سوم در بیان مقدار آب وضو و غسل

نکند اسراف [illegible]	[illegible]
ثلث آب چون روا نبود	ثلث عمر جز خطا نبود
در وضو آب یک من و نیمست	غسل را چار من ز تعلیمست
در وضو کم ز نیم من [illegible]	[illegible]
پس بدان نیم من که میماند	[illegible]

همچنین کن غسل را تعلیم | بر سر خویشتن بریزد من و نیم

هست این احتیاط در خانه | که بود آب تو بپیمانه

ور تو خواهی خواجه بر لب جوی | نیست اسراف هر چه میشوی

باب چهارم در بیان آنچه غسل را واجب میکند

گر تو خواهی که شرع آموزی | بایدت جد و جهد و دلسوزی

آنچه از وی سؤال خواهد بود | نشود گر ملال خواهد بود

مقصد طلب کردن حقیقت کار | از خدا شرم دار و از مردم

غسل از هیچ چیز فرض شود | بر زن و مرد هیچ فرض شود

چون شود پاک زن ز حیض و نفاس | غسل واجب شود بشرع قیاس

هر زنی را که گم شود ایام | غسل باید بهر نماز مدام

مرد را چون ذکر چنان گردد | ق | که درون اندام زن نهان گردد

غسل واجب شود از آن حالش | گرچه زان حال نیست انزالش

غسل واجب کند جنابت هم | بهر زن و مردان ای مدار کرم

باب پنجم در بیان تیمم

چار چیز است در تیمم فرض / مسح هم مرتبه باشدش عرض
نیت و قصد خاک ای سرور / خاک از جای پاک ای بهتر
نیت اینست که بتوانی / که نمازت مباح گردانی
چون زدی هر دو پنجه را بخاک / پس بمالش بروکه گردی پاک
پس دگر بار پنجه زن در حال / هر دو ساعد بمرفقین بمال
در تیمم فریضه این چار است / که ترا زین چهار ناچار است
نزد ما شرط نیست استیعاب / در تیمم تو نکته را دریاب
هر چه آن ناقض وضو باشد / ناقض اندر تیمم او باشد
وانکه قادر بود بر آب طهور / زو شود در زمان تیمم دور
هر که میلی ز آب دور بود / این تیمم ورا طهور بود
ور بود آب کمتر از میلی / نیست در کار و ایش میلی
میل در شرع ثلث فرسنگست / گر بدانش ست و فرسنگست

ثلث عمر سنگ بست چار صد [illegible] — از قدمهای [illegible]

باب ششم بیان نماز مشتملست بر چهار فصل فصل اول بیان لطیفه [illegible]

هر که او طالب لطیفه بود — مقصد [illegible] لطیفه [illegible]

او در اسلام صوفی و صافی — [illegible] شریعت [illegible]

بشنو از من بیان هست او — زانکه صاف [illegible]

ضبط کن این دو شش فریضه — شش ز بیرون نماز و شش [illegible]

تا نماز قد با تو اگر دد — فرض و نفلت [illegible]

آنچه بیرون کنون ترا فرض است — عرض دارم [illegible]

نیت است و طهارت و تکبیر — پوشش عورت [illegible] مکان [illegible]

غم اسلام باید خوردن — روی [illegible] قبله [illegible]

شش دیگر درون نماز — فرض [illegible]

آن قیام و قرائت و رکوع — قعده [illegible] سجده [illegible]

بیرون آمدن فریضه شناس — از نماز [illegible]

[illegible]

فصل دوم در واجبات نماز

واجبات نماز ها هشت است | زانکه از مصطفی چنین ثبت است
فاتحه ضم سوره قرآن | در دو اول از فریضه بخوان
لیک اندر تطوع و سنت | سوره با فاتحه مکن ضنت
کاخرین جز اولین باشد | سوره با فاتحه قرین باشد
در بلندی بلند باید خواند | وانچه پست است پست باید خواند
قعدهٔ اول از وجوب است | باز در آخرین تحیات است
نیز در وتر شد قنوت عیان | باز تعدیل جملهٔ ارکان
لیک در عید واجب افزاید | زانکه تکبیر عید می باید

فصل سوم در بیان سجدهٔ سهو

سجدهٔ سهو با تلاوت هم | واجب آید باتفاق امم
واندر آنکس که جستی دارد | واندرین راه هستی دارد
سجدهٔ سهو را بیان کردن | وانچه مشکل بود عیان کردن

اگر کسی فرض را کند تاخیر / یا کند ترک واجب از تقصیر

سجدهٔ سهو را چو ساز کند / جبر نقصان آن نماز کند

ای مصلی بهر دو سو سلام / گوی وانگه بیار سجده تمام

اینچنین است مذهب نعمان / او بفرمود چو بوذر و سلمان

از یکی سهو و ده دو سجده بس است / شرع آموز گر ترا هوس است

هر اما مکه مقتدی باشد / سهو او سهو مقتدی باشد

مقتدی را که سهو افتادست / سجدهٔ سهو او نه معتاد است

سهو او را امام نه گیرد / طاعت او خدای بپذیرد

فصل چهارم در بیان سنتهای نماز

سنت اندر نماز آمد بیست / دو از آن قولیست و دو فعلیست

آنچه قولیست هست استفتاح / بعد از آن در اعوذ گشت فلاح

زان سپس تسمیه ست و آمین است / سمع الله گفتن از دین است

سمع الله امام پردازد / مقتدی ربنا لک آغازد

با تسبیح در رکوع و سجود — نیز تکبیر در هبوط و صعود

فاتحه و سوره ولی اخیر از فرض — گیر سنت ولی تکبیر از فرض

پس بجز ونا آمدن لفظ اسلام — نزد ما سنت است و السلام

سنتهای فعلی نماز

سنت فعل در نماز هست — یاد گیرش اگر ترا شعور است

هست رفع الیدین تا اذنین — وانگه بر جای سجده از دو عین

بعد از ان دست راست بر چپ — بنهی زیر ناف بهر ادب

مر زنان را بجمله اقوال — دست بر سینه به بود همه حال

دست بر رکبه در رکوع بنه — پشت هموار دار و کوز منه

سجده آرید در میان دو کف — شکم از ران و هر دو دست از دف

نیز بر پای چپ نشست بکنی — سر انگشت سوی قبله کنی

باز گردان تو روی وقت سلام — به یمین و یسار خویش تمام

گر کسی بر تو شبهت اندازد — مستحب را از سنت آشکارد

ای دولت پر ز نور و حکمت / مستحب دو نیست از سنت

بعد از آن هر چه هست او / یاد گیرش که نسخهٔ کیمیاست

باب هفتم در نمازهای فرض شبانه روزی

آنچه فرض است در شبانه روزی / هفده رکعت بود گر آموزی

دو به صبح و چهار پیشین است / چار در وقت عصر تعیین است

سه به شام و چهار در خفتن / زین نکوتر نمی‌توان گفتن

وتر را واجبات میدانند / بر همه واجبست بگذارند

باب هشتم در بیان سنتهای موکده شبانه روزی

علما گفته‌اند بی شبهت / هست سنت دوازده رکعت

شش به پیشین گذارد و دو سحر / و دو پس از شام و دو به خفتن در

سنت خالص صلوة این است / آنچه هست از موکدات این است

غیر ازین هر چه هست نافله است / خواجه با امیر قافله است

باب نهم در بیان روزه رمضان

نیست در حکم شرع گردانی — روزه جز قهر نفس شهوانی
از جماع و شراب دور شدن — وز همه خوردنی نفور شدن
فرض و ان جمله روزه را نیت — تا بیابی ز روزه اهلیت
نیت روزه گر ادا شود — در قضا جز بشب روا نبود
لیک مر وقتی و نوافل را — تا به پیش از زوال هست روا
همچنین گر نفل طلب نکنی — نیت روزه جز بشب نکنی
مگس و پشه در گلو چو پرید — نیست نقصان روزه تو پدید
گر کسی رگ زد و حجامت کرد — می نشاید ورا ملامت کرد
نمک و سرکه گر دهان چشید — روزه باقیست گر فرو نکشید
روزه باقی بود ولی مکروه — از کراهت مباش بی اندوه
ور کنی مسح روغن و سرمه — به سر و چشم نیست جرم مه
نان که از بهر طفل میخایید — علما اندرین چه فرمایند
گر ضرورت بود روا باشد — بی ضرورت چنین خطا باشد

بفراموشی اگر چیزی خوری — هست هر دو ترا هیچ و مری

روزه زو هست همچنان باقی — گر تو سیری و گر تو مشتاقی

ور بقصدست خوردن کارت — لازم آید قضا و کفارت

گر خوری آنچه زو غذا نبود — بر تو لازم بجز قضا نبود

همچو سنگ و کلوخ و آهن و روی — نبود زین قبیل گر سهوی

در طلوع اگر شروع کنی — پس رجوع از برای جوع کنی

تا توانی اداش باید کرد — تند و نعمان قضاش باید کرد

باب نهم در بیان کفارت روزهٔ رمضان

گر کسی قصد کرد در خوردن — بشمار و مجامعت کردن

شصت مسکین طعام باید داد — یا یکی بنده کردنش آزاد

یا دو مه روزه را پیاپی دار — تا شوی از حیات برخوردار

خاتمه

از برای تو اینقدر گفتم — یاد گیرش که مختصر گفتم

هر که این را بصدق برخواند ... واجب و فرض و نفل حق داند

نود و سه بر فت و ششصد سال (۶۹۳) ... از وفات رسول تا امسال

نیمه از جمادی الاول ... بود کاین نظم گشت مستکمل

رحمت حق نثار خواننده ... باز گوینده و رساننده

الحمد لله و المنه که نسخهٔ نام حق بار دیگر بمطبعه حاجی

ولی محمد واقعه چوک قدیم متصل سرای

پیچ در سنه ۱۲۶۰ هجری

طبع شد

چون شود پاک زن ز حیض و نفاس غسل واجب شود بشرع و قیاس	هر زنی را که کم شود ایام غسل باید بهر نماز مدام
خون که از رحم زن بیرون آید سه قسمست حیض و نفاس و استحاضه اما حیض خونیست که از رحم زن بی بیماری و بی ولادت برآید و کم مدت حیض سه شبانه روز و اکثر آن ده شبانه روز و نفاس خونیست که عقیب ولادت آید و اکثر مدت او چهل شبانه روز است و اقل آن را حدی معین نیست و هر یک از حیض و نفاس مانع نماز و روزه و قرائت قرآن و مس مصحف و دخول مسجد و وطی زوج است و انقطاع هر یک موجب غسل و هرگاه که خون از اقل مدت حیض بازیاده از اکثر آن یا اکثر نفاس باشد استحاضه است و حکم او حکم سلسل البول که مانع نماز و روزه نیست اما از برای هر نماز وضو تجدید باید کرد شرح ختیار بن غیاث ۱۲	[illegible]

[illegible]

هر که این را بصدق برخواند — واجب و فرض و نفل حق داند
نود و سه بر هفت و شش صد سال ۶۹۳ — از وفات رسول تا امثال
نهم از جمادی الاول — بود کاین نظم گشت مستکمل
رحمت حق نثار خود شده — باز گوینده و رساننده

الحمد لله والمنة که نسخه نام حق بار دیگر بمطبعه
ولی محمد واقعه چوک قدیم متصل
سرای بیچ در سنه ۱۲۶۰ هجری
طبع شد